

## ارزیابی نظریه نولدکه در اقتباس قرآن

hrezaii@ut.ac.ir

s.nasirian@ut.ac.ir

کماله حسن رضایی هفتادر / دانشیار دانشگاه تهران

صفر نصیریان / دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۶/۲/۱۱

دریافت: ۹۵/۹/۲۶

### چکیده

تئودور نولدکه آلمانی از جمله خاورشناسانی است که درباره اصلت قرآن پژوهش کرده است. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، به ارزیابی نظریه وی در مورد اقتباس قرآن پرداخته است. به اعتقاد او، پیامبر اسلام ﷺ اغلب آموزه‌های قرآن را از طریق ارتباط با ادیان و سایر فرهنگ‌ها به دست آورده است. نولدکه در نظریه اقتباس قرآن، بیش‌ترین سهم را به آموزه‌های یهودی و سپس مسیحی و در نهایت، فرهنگ جاهلیت می‌دهد. وی برای ادعای اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی، دو دلیل می‌آورد: نخست، مشابهت قرآن به کتب یهودی - مسیحی و دیگری، ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با پیروان ادیان یهودی - مسیحی است. نولدکه میان فرهنگ جاهلی و قرآن شباهت‌هایی را برشمرده و پیامبر اسلام ﷺ را مؤدب به آداب جاهلی معرفی می‌کند. ادله وی درباره مسئله اقتباس قرآن مردود می‌باشد؛ زیرا اولاً، مشابهت چشمگیری بین قرآن و کتب یهودی و مسیحی و فرهنگ جاهلیت وجود ندارد. ثانیاً، ادعای ارتباط علمی پیامبر اسلام ﷺ با پیروان ادیان یهودی و مسیحی، و مطابق بودن رفتار آن حضرت با فرهنگ جاهلی، عاری از استناد صحیح تاریخی است.

**کلیدواژه‌ها:** نولدکه، اقتباس قرآن، پیامبر اسلام ﷺ، یهود، مسیحیت، فرهنگ جاهلیت.

## مقدمه

نظریه اقتباس قرآن، نخستین بار توسط آبراهام گایگر مطرح شد و در زمان نولدکه و با انتشار کتاب وی با عنوان تاریخ قرآن به اوج خود رسید. خاورشناسانی دیگر نیز همچون گوستاو فلوگل، آلویز اشپرنگر، از برجستگان استشراق، درباره آن نظریه پردازی کرده‌اند. اولین بار، گایگر در سال ۱۸۹۶ کتابی به نام یهود و اسلام در همین زمینه منتشر ساخت که نولدکه در کتاب تاریخ قرآن از نوشته او تمجید کرده است (شاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲-۱۲۳). پس از نولدکه نیز مستشرقانی چون گلدزیهر و یوسف درّه حداد، از این موضع حمایت کردند (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۶، ۷، ۲۵ و معرفت، ۱۴۲۳، ص ۶-۱۱). به لحاظ پیشینه باید گفت: هرچند دیدگاه نولدکه در باب اقتباس قرآن، ضمن مباحث جمع و تدوین قرآن، نبوت و وحی فی الجمله توسط برخی پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است. این آثار عبارتند از: مقالات «تاریخ قرآن نولدکه - شوالی»، از احمد رضا رحیمی (۱۳۸۲)؛ «بررسی و نقد برخی دیدگاه‌های نولدکه درباره جمع قرآن»، از سید محمد باقر حجتی و سید عقیل نسیمی (۱۳۸۸)؛ «بررسی دیدگاه نولدکه درباره نبوت و وحی»، از احمد سعدی و صفر نصیریان (۱۳۹۵). اما اثر یا مبحث مستقلی که نظریه نولدکه، در اقتباس قرآن را به طور مستوفی بررسی کرده باشد، یافت نشد. به همین منظور، در این مقاله تلاش شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن توصیف نظریه نولدکه درباره اقتباس قرآن، این نظریه را مورد نقد و ارزیابی منصفانه قرار دهد. طبعاً نقد دیدگاه‌هایی از این دست، موجب آشنایی بیشتر خاورشناسان، با حقیقت قرآن و سرعت بخشیدن به تحقیقات واقع‌بینانه آنها در مورد اسلام خواهد شد.

مسئله «وحیانی بودن» آموزه‌های قرآن، یکی از بحث‌های مهم خاورشناسان در مطالعات قرآنی است. آنان در طول سالیان متمادی، دو نوع رویکرد درباره این مسئله داشته‌اند: یکی از آن دو، قدمت بیشتری دارد، به طور کلی، منکر هر نوع ارتباط قرآن با خدا به عنوان وحی الهی است. مستشرقان در این رویکرد، پیامبر اسلام ﷺ را به تألیف قرآن از ناحیه خود متهم کرده، آن را تهدیدی در برابر مسیحیت دانسته‌اند. این رویکرد، کاملاً منتقدانه است که نسبت به جایگاه قرآن و پیامبر اسلام، لحن و بیانی سخیف و توهین‌آمیز دارد (وات، ۱۹۷۰، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴). اما رویکرد جدیدی نیز پس از عصر نوزایی (رنسانس) و آشنایی غربیان با قرآن و منابع سیره پیامبر اسلام ﷺ، به ویژه از قرن هفدهم آغاز شده است که جنبه‌ای تعدیل‌گرایانه نسبت به هتاکی‌های گذشته دارد (همان، ص ۱۷۳-۱۷۶؛ مارتین، ۱۳۷۷، ص ۲۱-۲۲). این جریان، به پیدایش نظریه اقتباس قرآن از کتب یهودی - مسیحی انجامید و بر تشابه بین دو منبع تأکید کرد. البته این رویکرد، اصل اتهامات به ساحت آموزه‌های قرآن را حفظ کرده است.

مسئله اقتباس قرآن، سابقه‌ای دیرینه در میان مستشرقان دارد. مطالعه آثار خاورشناسان نشان می‌دهد که اقتباس آموزه‌های قرآن از کتب عهدین، عقیده‌ای مشهور در میان آنان است. آنان قاطعانه و البته بدون بیان شواهد درست، این ادعا را مکرر مطرح کرده‌اند. به اعتقاد ماکسیم رودنسون، تأثیرپذیری اسلام از سایر ادیان و عدم اصالت آن، موضوعی مشترک میان همه مستشرقان است (شاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲؛ شرقاوی، بی تا، ص ۸۵؛ معرفت، ۱۴۲۳، ص ۶-۱۱؛ زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷).

## راه‌های شناخت نبوت

چهار راه برای شناخت صدق نبوت پیامبران و حقیقت الهام بر آنان وجود دارد:

۱. بزرگی شخصیت (صداقت، امانت‌داری و...)

۲. بشارت پیامبران قبلی؛

۳. اعجاز؛

۴. والایی آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ (خرازی،

۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵).

نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، از هر چهار جهت مزبور بحث کرده است. البته رویکرد عجولانه او در نقد جهات یادشده، در بسیاری از موارد، موجب شده تا وی با ادله نبوت پیامبر اسلام ﷺ و حقیقت و حیانتی بودن آموزه‌های قرآن، به طور گزینشی برخورد داشته باشد. نولدکه، علی‌رغم ستایش برخی ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ همچون راست‌گویی و امانت‌داری و همچنین معرفی آن حضرت، به عنوان یک اصلاحگر اجتماعی، آرای سخیفی درباره جایگاه او دارد. اتهام خیال‌پردازی، احساس‌گری و ضعف جنبه عقلانی به ساحت نبوی، از جمله آنهاست. وی از این مسئله برای تبیین چگونگی و حیانتی بودن قرآن کمک گرفته، آموزه‌های قرآن را حالت تفسیرگونه از آموزه‌های ادیان یهودی و مسیحی و فرهنگ جاهلیت می‌داند. او منکر بشارت انبیا درباره نبوت پیامبر اسلام ﷺ و جنبه فرابشری بودن قرآن است (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۴-۶).

## ادله اقتباس قرآن از دیدگاه نولدکه

نولدکه، همانند سایر مستشرقان، با دیدی تاریخی به قرآن می‌نگرد که در بستر اعتقادات و آیین‌های ادیان پیشین، به تکامل رسیده است. از این رو، معتقد است قرآن در بسیاری از موارد، از آموزه‌های ادیان یهودی - مسیحی

گرفته شده است. به باور وی، دین اسلام نسخه پیشرفته‌تر و تکامل یافته‌تر همان ادیان سابق است (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۴-۱۷). نولدکه، با اینکه درستی آموزه‌های پیامبران را دلیل بر ارتباط و حیانتی آنها می‌داند، اما درباره حیانتی بودن قرآن نظریه دیگری دارد که با نظریه اقتباس قرآن، هماهنگ است. به اعتقاد وی، پیامبر اسلام ﷺ با گوشه‌نشینی و تأمل در ادیان دیگر، به یک مواجهه و حیانتی (تجربه دینی) می‌رسد و تفسیری مناسب با آن را دریافت می‌کند. از دیدگاه نولدکه، نوع دریافت وحی قرآنی توسط حضرت محمد ﷺ، دلیل بر اقتباس او از آموزه‌های سایر ادیان است (همان، ص ۱-۳۰). دلیل وی بر دریافت تفسیرگونه وحی توسط پیامبر اسلام ﷺ، برخی حالات آن حضرت، به هنگام مواجهه وحی و همچنین تقید حضرت محمد ﷺ به رعایت آداب دینی همچون نماز شب و روزه‌داری است (همان، ص ۵-۶). وی با بهره‌گیری از آرای علمی زمانش، که در علم فیزیولوژی و روان‌کاوی مطرح بوده است، سعی کرده پیامبر اسلام ﷺ را به خیال‌پردازی شبانه و درون‌گرایی افراطی متهم کند.

این ادعای نولدکه درباره شخصیت پیامبر اسلام ﷺ که خود زمینه را برای ادعای اقتباس قرآن هموار می‌کند، نوعی پیش‌داوری غیرمنصفانه است. از این نوع اتهام‌ها، به ساحت انبیای دیگر نیز وجود دارد. از نگاه نولدکه، بسیاری از انبیای بنی اسرائیل، آثار ادبی خود را به سادگی، به عنوان وحی و برآمده از شعور باطن، تلقی کرده‌اند. وی با زیرسؤال بردن نزول وحی حقیقی بر بسیاری از انبیا، آن را در افرادی خاص بی‌آنکه از آنها نامی ببرد، منحصر می‌داند (همان، ص ۶، ۷ و ۲۵). این نوع برخورد تبعیض‌آمیز با پیامبران الهی، در نوع دریافت وحی، علاوه بر آنکه عملاً امکان مواجهه حقیقی پیامبران با خداوند، از

طور مطلق، دلیل بر وجود عوارض روحی - روانی در انسان نیست، بلکه در بسیاری موارد، رابطه علی از روح شروع می‌شود و بر جسم تأثیر می‌گذارد. گاهی عوارضی در جسم به وجود می‌آید که به دلیل تأثیرپذیری از روح است. روح در اوج ارتباط قرار دارد و جسم نمی‌تواند با آن همراهی کند. جسم برخاسته از خاک، تاب و تحمل معارف بلند الهی را ندارد و دچار اضطراب می‌شود.

#### اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی

به باور نولدکه، بسیاری از آموزه‌های قرآن، در سوره‌های نخستین آن (سور مکی)، از ادیان یهودی و مسیحی گرفته شده است. بسیاری از قصص قرآن و حتی معارف آن، برگرفته از نوشته‌های یهودی است و تأثیر کتب مسیحی هم در مرتبه بعد قرار دارد. از دیدگاه نولدکه، دو قرینه بر این مطلب وجود دارد:

۱. شباهت‌ها و اشتراکات زیادی بین قرآن و کتب یهودی - مسیحی وجود دارد.
  ۲. پیامبر اسلام ﷺ، به نوعی با پیروان ادیان یهودی - مسیحی در ارتباط بود؛ زیرا شبهه‌جزیره عربستان، محل زندگی و یا محل آمد و شد پیروان ادیان یهودی بوده است. مسیحیان هم به طور گسترده، در آن منطقه پراکنده بوده‌اند (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۷-۸).
- نولدکه، با کمک این دو قرینه، درصد اثبات اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی است.

#### شباهت قرآن به کتب یهودی - مسیحی

به نظر نولدکه، شباهت‌های زیادی، گاهی در حد عین عبارت‌ها، بین قرآن و کتب یهودی - مسیحی وجود دارد. وی نقش کتاب‌های الهیاتی و کلامی یهودی - مسیحی را در اقتباس قرآن، بیشتر از خود کتاب مقدس می‌داند

طریق وحی را نفی می‌کند، راه را برای نسبی‌گرایی دینی هموار می‌سازد.

ادعای نولدکه درباره شب‌زنده‌داری و روزه‌داری پیامبر اسلام ﷺ، نه تنها دلیلی بر مواجهه خیالی با وحی نیست، بلکه خود دلیل مهمی بر مواجهه حقیقی با خداست. اهتمام زیاد پیامبر اسلام ﷺ، به این امور قبل از بعثت، خود زمینه‌ای برای فراهم شدن قابلیت و شایستگی برای مواجهه و حیانی با خدا بوده است، مواجهه‌ای که به حق سنگین بوده، نیازمند ظرفیتی ویژه و عظیم است. این ظرفیت، جز از طریق عبادت خالصانه و مستمر به دست نمی‌آید. وحی مراتبی دارد که یکی از آن مراتب، وحی بی‌واسطه است (قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷)؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۰). چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ در معراج، برخی از معارف را بی‌واسطه دریافت کرد. نزول آخرین آیات سوره بقره، از همین قسم وی قلمداد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

حالات پیامبر اسلام ﷺ بر اثر سنگینی وحی، می‌تواند به یکی از دو دلیل مربوط باشد: یا در اثر وحی بی‌واسطه که گاهی بر حضرت محمد ﷺ از نظر جسمی چنان تأثیر می‌گذاشت که حالت مدهوشی به آن حضرت دست می‌داد. یا مربوط به رؤیت فرشته در حالت اصلی خودش بود. چنان‌که برخی روایات از حالت لرزش پیامبر اسلام ﷺ پس از مواجهه اول با جبرئیل خبر داده‌اند (ابن هشام، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۶۲؛ واحدی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۲). این سنگینی در سایر انواع وحی، مثل ارتباط عادی فرشته با پیامبر اسلام ﷺ، وجود نداشت.

نکته دیگری که علم فیزیولوژی از آن غفلت کرده و نولدکه را بر آن داشته تا به شکل متغزلانه از آرای موجود در آن علم پیروی کند، این است که عوارض جسمانی به

نوع مسائل از هم متمایز هستند. منابع یهودی - مسیحی، در عین اینکه بر مسئله توحید تأکید کرده، در صفات الهی دچار انحراف شده‌اند. خدایی که این منابع معرفی می‌کنند، خدایی دروغ‌گو، عاجز و درمانده و البته نسبت به بنی آدم خشن است. همچنین این منابع، از انسان تصویری غیرکریمانه ارائه می‌دهند (سفر پیدایش، ۲: ۱۷؛ همان، باب ۳، ۴، ۵ و ۱۱). این آموزه‌ها، کاملاً برخلاف آموزه‌های قرآن است. قرآن خدا را قادر، عالم، حکیم، مصلح و هدایتگر معرفی فرموده، انسان را دارای کرامتی می‌داند که مسجود ملائکه الهی می‌گردد (بقره: ۲۵۵، ۳۰-۳۸؛ اعراف: ۲۰-۲۲ و ۲۷؛ خوئی، ۱۳۹۴ق، ص ۵۷-۶۸).

به هر حال، این نوع مشابهت‌ها بین دو منبع، به قدری اندک است که قابل اعتنا نیست. این نوع تشابه، شامل حجم اندکی از قرآن است و نمی‌تواند قرینه‌ای بر اقتباس قرآن باشد. اقتباس در جایی به کار می‌رود که اکثر قریب به اتفاق مسائل دو منبع با هم یکسان باشند.

افزون بر این، این نوع مشابهت‌ها، به غیر از آنچه نولدکه می‌گوید، حتی در موارد دیگری هم وجود دارد. با آنکه نولدکه از آنها، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. وی منکر بشارت عهدین و یا سایر کتب یهودی - مسیحی بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ است که قرآن در سوره «صف» بدان اشاره می‌کند (صف: ۶). به نظر وی، وعده آمدن پیامبری پس از حضرت عیسی که در سوره «صف» بیان شده، در عهد جدید خبری از آن نیست (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۹). برخورد دوگانه نولدکه، با این نوع مشابهت‌ها، در نوع خود جالب است. این نوع برخورد تبعیض‌آمیز با مشابهت‌ها، از تأثیر نظریه اقتباس قرآن، به عنوان یک پیش‌فرض، در ذهن او حکایت می‌کند و تنها در مواردی پذیرفتنی است که به اصل موجه بودن دین مسیحیت، در زمان کنونی اش لطمه نزنند. شایسته بود که نولدکه، در

(همان، ص ۹). او برای اثبات این مشابهت، به مثال‌های چندی استناد می‌کند. به اعتقاد نولدکه، کلمه معروف «توحید»، عیناً در چندین کتاب یهودی آمده است (سموئیل دوم، ۲۲: ۳۲؛ مزامیر، ۱۸: ۳۲). آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» که از وعده الهی به حکومت صالحان خبر می‌دهد، کاملاً شبیه به آیه ۲۹ فصل ۳۷ کتاب مزامیر است. آیات ۴۱-۴۸ سوره «آل عمران» و ۱۹ سوره «مریم»، که هر دو در مورد بشارت تولد حضرت عیسی ﷺ از مریم مقدس است، به اناجیل غیررسمی شباهت دارند (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۸-۷).

مثال‌های اندکی که نولدکه، برای اثبات ادعای مشابهت آورده، در اثبات مسئله اقتباس قرآن کافی نیستند؛ زیرا با این مثال‌های اندک، نه تنها مشابهت اثبات نمی‌شود، بلکه تفاوت‌ها بین قرآن و منابع یهودی - مسیحی برجسته می‌گردد. بنابراین، این دیدگاه نولدکه، که اکثریت قریب به اتفاق آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ از منابع یهودی - مسیحی گرفته شده، اشتباه فاحش است. مثال‌های نولدکه، برای اثبات ادعای مشابهت بین قرآن و کتب یهودی - مسیحی (همان، ص ۸-۹)، در دو دسته مشابهت‌های عینی و موضوعی قابل دسته‌بندی و از دو جهت قابل بررسی هستند. آن دسته از مسائل مشترک بین قرآن و کتب یهودی - مسیحی که از نظر معنا، انطباق کاملی با هم دارند، «مشابهت‌های عینی» هستند. مشابهت‌های موضوعی نیز آن دسته از مسائل مشترک به‌شمار می‌آیند که صرفاً از جهت موضوع - نه حیث مسائل - به همدیگر شبیه هستند. این دو دسته مشابهت‌ها، در اینجا با تفصیل بیشتری بررسی خواهند شد.

**مشابهت‌های عینی:** مثال‌های محدود نولدکه در بیان این نوع مشابهت، مثل کلمه توحید، به‌طور کلی، پذیرفتنی است. هرچند منابع یهودی و قرآن، در بیان جزئیات این

۱۳۸۹، ص ۱۲۶)؛ درحالی‌که اسلام در میان ادیان مختلف جهان، تنها دینی است که در معرفی اعتقاد صحیح توحیدی، برجسته است؛ به گونه‌ای که به اقرار برخی پژوهشگران غربی، حتی دین اسلام برای جبران نارسایی‌های دو دین یهودیت و مسیحیت، ظهور کرده است (مارتین، ۱۳۷۷، ص ۲۱-۲۲).

همهٔ ادیان الهی از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند، همگی در پی توحید و عمل صالح و خالصانه و آراستگی به اخلاق شایسته هستند (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵). قرآن بارها بر این نکته تأکید فرموده است. از جمله «ما بر تو وحی کردیم، چنان‌که بر پیامبران قبلی وحی کرده بودیم» (نساء: ۱۶۳)، و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «حقیقت دین نزد خداوند همان تسلیم شدن است» (آل عمران: ۱۹). بنابراین، تأیید آموزه‌های مشترک بین ادیان توحیدی توسط قرآن، علی‌رغم اینکه یک تأیید ضمنی بر آموزه‌های حق‌مدار پیامبران قبلی، در مسائل مختلف دینی از جمله اعتقادی و اخلاقی است، بیان می‌کند که اصول تغییرناپذیر عقلانی و فطری بشر، در طول تاریخ و قرن‌ها، ساری و جاری هستند. این اشتراک، به‌ویژه در احکام عقل نظری و عملی مثل مسئله توحید، نبوت و مسائل بنیادین اخلاقی، به‌عنوان اصول تغییرناپذیر همهٔ ادیان الهی، در عهدین و قرآن مشهود است.

پیروان ادیان مختلف در طول تاریخ، نمونه‌هایی از اقرار به این نوع تشابه داشته‌اند. آنها نه تنها این مشابَهت‌ها را دلیل بر اقتباس قرآن نگرفته، بلکه اصالت آموزه‌های آن را هم تأیید کرده‌اند، مانند نجاشی پادشاه حبشه، که به مسلمانان در برابر مشرکان مکه پناه داد. او بنابر گواهی تاریخ، در برابر سخنان جعفر بن ابی‌طالب در بیان آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ که برخاسته از قرآن بود، این چنین اظهار نظر کرد: «خداوند عیسی را هم برای همین

اینجا هم با تأمل به مسئله می‌نگریست و بشارت بر ظهور پیامبر اسلام ﷺ را که در متن انجیل آمده، با کمال تواضع علمی می‌پذیرفت؛ زیرا ظهور آخرین پیامبر الهی، هم در سنت شفاهی و هم در برخی از کتاب‌های اپوکریفای موجود و رایج در عصر نزول قرآن و هم در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، وجود دارد (یوحنا، ۱۳:۱۶؛ رابینسون، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵؛ الدر، ۱۳۳۵، ص ۱۱۶؛ میلر، ۱۹۸۱، ص ۷۷).

در مناظرهٔ امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون، آن حضرت به جاثلیق فرمود: «آیا از این سخن عیسی علیه السلام آگاهی که فرمود: "من به سوی پروردگار شما و پروردگار خودم می‌روم و بارقلیطا خواهد آمد که مرا تأیید و تصدیق می‌کند، همان‌طور که الان من به او گواهی دادم، و اوست که همه چیز را برای شما تبیین خواهد کرد؟"» آن‌گاه آن کشیش مسیحی، تأیید کرد که این مطالب در انجیل آمده است (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۵۸).

**مشابَهت‌های موضوعی:** مشابَهت‌های موضوعی مورد استناد نولدکه و دیگر خاورشناسان، به قدری کلی هستند که گاه این مشابَهت‌ها، میان قرآن و منابع ادیان غیرتوحیدی نیز وجود دارد. اساساً مسائلی مثل خدا باوری، اعتقاد به معاد و بزرگداشت پیامبران و داعیان دینی، اموری همگانی و فطری به‌شمار می‌روند (زریں‌کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸؛ ابوریحان بیرونی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸). هریک از گروه‌های دینی، به نوعی این مسائل را اظهار و یا آن را در مجموعه کتاب‌هایی جمع‌آوری کرده‌اند. صرف وجود اشتراک این سنخ مسائل در منابع دینی، نمی‌تواند موجب اقتباس قرآن باشد. بر محور همین مسائل مشترک، گاه برخی مستشرقان - البته به شکل غیرمنصفانه - دین اسلام را با ادیان غیرتوحیدی مثل صائبه (ستاره‌پرستان) مقایسه کرده‌اند (بدوی،

بهبتر کمالی هم در آموزه‌های آن مشاهده می‌کردند. از این رو، در برابر آن تسلیم شده، بر حقانیت آن اعتراف می‌کردند. از آنجا که بیشتر مخاطبان قرآن، از مشرکانی بودند که با الفبای دینی هم آشنایی نداشتند، بیان اصول دین‌داری در قالب توحید و نبوت و... امری ضروری به نظر می‌رسید. تأیید قرآن در این‌گونه مسائل، که در منابع یهودی - مسیحی هم وجود داشت، هدفی جز ریشه کن کردن عقاید شرک‌آمیز مشرکان و رشد تدریجی آموزه‌های توحیدی در میان مردم نداشت است. علاوه بر محتوای قرآن، که خود گواه جدید بودن آموزه‌های دینی در آن است، قراین خارجی نیز به اثبات این ادعا کمک می‌کنند. آیات قرآن در منظر اهل کتاب نازل می‌شد، ولی در تاریخ کسی را سراغ نداریم که در این زمینه از اهل کتاب به قرآن اعتراضی داشته باشد که آموزه‌های آن، از آموزه‌های اهل کتاب گرفته شده (رضایی هفتادر و ولیزاده، ۱۳۹۱، ص ۵۴)، بخصوص اینکه گروندگان به اسلام، از هر امتی و با هر آیینی وجود داشته‌اند.

#### ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با پیروان یهودی و

##### مسیحی

نولدکه برای اثبات نظریه اقتباس قرآن، علاوه بر مثال‌هایی که برای مشابَهت آورده، به قرینه خارجی هم روی آورده است. به اعتقاد وی، امکان برخورد پیامبر اسلام ﷺ با پیروان یهودیت، هم در مدینه و هم در مکه وجود داشت. یهودیان در مدینه حضور داشتند و به مکه رفت‌وآمد می‌کردند. اما امکان برخورد پیامبر اسلام ﷺ با پیروان مسیحیت، حتی بیش از یهودیت در منطقه وجود داشت. مسیحیان در مناطق مرزی از شبه جزیره عربستان، همچون مناطق مرزی ایران و دولت بیزانس و در کشور کنونی یمن، که تا مدت‌ها زیر سلطه حبشه بود،

دستورها، مبعوث فرمود... به خدا این مطالب، همه حق است» (ابن هشام، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۱۰؛ ابن اثیر، بسی تا، ج ۲، ص ۸۰-۸۱؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۵۳؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۴).

آموزه‌هایی که نجاشی بر آنها صحنه گذاشته و میان اسلام و مسیحیت مشترکند، در موضوعاتی مثل توحید، نماز، زکات، عدل، احسان، رسیدگی به یتیمان، ترک فحشا و منکرات و تجاوزگری است. همچنین وی بر آنچه در سوره «مریم» در مورد حقایق تاریخی زندگی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده، صحنه گذاشته است (طبری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۱). نجاشی متأثر از آموزه‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به آن حضرت ایمان آورد. وی به همراه چهل تن از پیروان مسیحی دیگر به اسلام گرویدند و برای گسترش اسلام کمک کردند (همان، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ج ۲، ص ۹۱۶-۹۱۷؛ ج ۳، ص ۳۶۰-۳۶۱، ۸۱۱ و ۳۴۲؛ ج ۹، ص ۳۶۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴). افراد دیگری هم از مسیحیان، در مکه و مدینه به آن حضرت ایمان آوردند. برخی از آنان، حتی پیش از مبعوث شدن آن حضرت به ایشان ایمان داشتند، از جمله حبیب نجار، قیس بن ساعده، زید بن عمرو بن نفیل، ورقه بن نوفل، براء الشنی، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و بحیرای راهب (طبری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶۱).

همچنین افرادی از یهود، در مدینه ایمان آوردند (ابن هشام، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۵۱). عبداللّه بن سلام، از احبار یهود، یکی از این افراد بود که یهودیان به دلیل ایمان آوردن وی از او کناره‌گیری کردند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۲۶-۳۲۷). این قراین تاریخی، حاکی از آن است که مؤمنان حقیقی یهودی و مسیحی، علی‌رغم اینکه یک هم‌سنخی و هم‌اهنگی را در اصول دینی، در میان آموزه‌های قرآن می‌دیدند، یک وجه تفاوتی و به تعبیر

روش شفاهی به دست آورد. بنابراین، مسئله امّی بودن حضرت محمد ﷺ از منظر او، دلیل بر عدم ارتباط نیست (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۶).

از چند جنبه، به این ادعاهای نولدکه پرداخته می‌شود: الف. وی از امکان دسترسی پیامبر اسلام ﷺ به آموزه‌های سایر ادیان، قطعیت اقتباس آموزه‌های قرآن را نتیجه می‌گیرد. درحالی‌که این دو با یکدیگر استلزامی ندارند. آنچه در این مسئله مهم و حیاتی است، اثبات ارتباط علمی پیامبر اسلام ﷺ با پیروان ادیان مختلف است که نولدکه شواهد کافی برای آن ارائه نمی‌دهد. صرف هم‌پیمانی آن حضرت، با عده‌ای از پیروان ادیان یهودی - مسیحی و یا برخورد با آنان در معابر عمومی، دلیل بر اقتباس نیست، به‌ویژه با توجه به آنچه قرآن در مورد سایر ادیان و تحریف آنها آورده است. تلقی انحرافی بودن از برخی آموزه‌های ادیان یهودی و مسیحی از سوی قرآن، بیانگر این است که علاقه‌ای از ناحیه نازل‌کننده قرآن و دریافت‌کننده آن به این ادیان وجود ندارد، تا مسئله اقتباس قرآن مطرح باشد. قرآن در بسیاری از موارد، به توبیخ عالمان یهودی و مسیحی در تحریف ادیان خود در برخی زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و احکام می‌پردازد (آل‌عمران: ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۵؛ نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳، ۴۱، ۷۷).

ب. ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با پیروان ادیان یهودی - مسیحی، زمانی موجب اقتباس قرآن از آنان می‌گردد که ابتدا حضرت محمد ﷺ، پیرو دین آنان شود، آن‌گاه به اصلاح آموزه‌های آنان اقدام نماید. درحالی‌که تاریخ چنین مطلبی را گزارش نکرده است. قرآن، پیامبر اسلام ﷺ و پیروانش را به تبعیت از آیین حنیف دعوت می‌فرماید. پیامبر اسلام ﷺ خود پیش از بعثت، از حنفا بود. آن حضرت، همواره به آیین حنیف جدش حضرت ابراهیم علیه السلام که دین اجداد مؤمن او هم بود، عمل می‌کرد

زندگی می‌کردند. همچنین شاعران عرب، علی‌رغم مسلک بت‌پرستی‌شان، تأثیراتی از مسیحیت پذیرفته بودند. نولدکه اضافه می‌کند: «از آنجا که مسیحیت شرقی غالباً صبغه یهودی دارد، می‌توان گفت: اکثر آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ از راه مسیحیان یهودی مسلک اقتباس شده است» (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۸).

نولدکه برای اثبات اصل امکان ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با پیروان این ادیان، به آیاتی چند از قرآن نیز استناد می‌کند: مشرکان گفتند که این قرآن، دروغی است که آن را خودش بافته و قوم دیگری در این کار، وی را یاری کرده‌اند. در حقیقت، قولی ظالمانه و دروغ به میان آوردند و همچنین گویند که این افسانه‌های پیشینیان است که صبح و شام بر وی املا می‌گردد (فرقان: ۵-۴). «در حقیقت ما می‌دانیم که آنها می‌گویند این قرآن را بشری به تو آموخته است؛ زبانی که تو را بدان متهم می‌سازند، بیگانه است و این قرآن به زبان عربی روشن است» (نحل: ۱۰۳).

به اقرار نولدکه، پیامبر اسلام ﷺ به هیچ زبانی به غیر از عربی توجهی نداشته و از خواندن و حتی از نوشتن عربی نیز امتناع می‌کرده است. از این رو، اعتقاد دارد که حضرت محمد ﷺ از هیچ کتاب رسمی یهودی یا مسیحی، به زبان‌های اصلی مثل عبری، آرامی، حبشی و یونانی و حتی به غیر زبان اصلی، یعنی عربی بهره نبرده است. وی نوع اقتباس قرآن را به این‌گونه تصویر می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ، آموزه‌های قرآن را از طریق داعیان و مبلغان ادیان یهودی و مسیحی، که از روی نوشته‌های خود مثل سرودها، حکمت‌ها، نیایش‌ها و موعظه‌ها به زبان عربی در اختیار داشته‌اند، آموخته است. به باور نولدکه، از آنجا که در آن روزگاران، در شبه جزیره عربستان تا اندازه‌ای کتابت رشد داشته، پیامبر اسلام ﷺ می‌توانسته آموزه‌های قرآن را از طریق همین منابع و به



حضرت محمد ﷺ، به دست می‌آید که آنان یا از یهودیت و یا از مسیحیت بودند و پیامبر ﷺ با آنان هم‌پیمان بوده و یا انسان‌های عادی بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. آنان کتابی داشتند و از آن قرائت می‌کردند. پیامبر اسلام ﷺ هرگاه از کنار آنان می‌گذشت، توقف می‌کرد و به خواندن آنها گوش می‌داد و برخی اشخاص نامبرده هم از کاهنان عرب بودند. در این میان، از اشخاصی همچون ورقه بن نوفل هم نام برده که از کتب یهودی و مسیحی می‌خوانده است. برخی از منابع هم سلمان فارسی را که در مدینه با پیامبر اسلام ﷺ ملاقات نمود، مورد نزول آیه ۱۰۳ سوره «نحل» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۹۴) و نضربین حارث هم یکی از این افراد است. او به حیره و ایران سفرها کرد و از اساطیر و قصه‌های آنها آموخت (رامیار، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۵۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۷-۶۸).

معلمان فرضی پیامبر اسلام ﷺ، در این دیدگاه مشترک بودند که نوع بیانشان، با نوع بیان قرآن به دلیل بهره‌مندی از اعجاز بلاغی، متفاوت بوده است. البته آنها از یک ملیت هم نبوده‌اند؛ گوناگونی ملیت آنها و ناتوانی آنها بر آوردن بیانی در سطح اعجاز قرآن، خود دلیلی بر عدم اقتباس قرآن از چنین افرادی است. قرآن در مقابل این هجمه مشرکان، به اقتباس تعالیم قرآن از اشخاص نامبرده، که برخی عرب و برخی غیرعرب و برخی مسیحی و برخی غیرمسیحی بودند، با صراحت و قاطعیت تمام، پاسخ می‌دهد: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ لِإِلَهِهِ أَعْجَمِي...» (نحل: ۱۰۳). در اینجا عبارت «اعجمی» به جای «عجمی»، معنای دقیقی را بیان می‌کند. «اعجمی» منسوب به

(بقره: ۱۳۵؛ نساء: ۱۲۵؛ نحل: ۱۲۳؛ مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹؛ شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۹۲؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۴۵۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۲۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۶۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۴۴؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۴ و ۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۳۳؛ ج ۲۴، ص ۵۳۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۰؛ ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۵۹۰ و ۶۰۷ و ۶۰۸؛ موسوی، ۱۴۱۰، ص ۵۶). از این رو، پیامبر اسلام ﷺ به هیچ وجه، از ادیان یهودی - مسیحی که دچار تحریف بودند و یا هر دین دیگری، پیروی نکرده است.

در تاریخ، نمونه‌های دیگری از افراد وجود دارد که به سبب مسئله تحریف کتاب مقدس، از گرویدن بدان امتناع کرده‌اند. در برخی نقل‌های تاریخی آمده است که زید بن عمرو بن نفیل، از شاعران معروف عصر جاهلی، در صدد تحقیق در دین مسیحیت برآمد، ولی چون نقایصی در آن دید، آموزه‌هایش را نپسندید و نپذیرفت (تهامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۰).

ج. آیات مورد اشاره نولدکه (فرقان: ۵-۴؛ نحل: ۱۰۳)، اساساً در رد مشرکانی است که متن قرآن را به افکار بشری منتسب کردند. استناد نولدکه به آیات قرآن که در اتهام مشرکان نسبت به پیامبر اسلام ﷺ هستند، آشکارا نشان می‌دهد که دلایل تاریخی وی در نهایت سستی بوده و چاره‌ای جز خدشه وارد کردن در خود قرآن باقی نمانده است. چگونگی وی به سخنان ناروای مشرکان استناد می‌کند، در حالی که تاریخ علت مخالفت آنان با پیامبر اسلام ﷺ را ناشی از تعالیم توحیدی آن حضرت و مخالفت با آیین بت‌پرستی آنها می‌داند. از بررسی سبب نزول آیات مورد ادعای نولدکه، نسبت به معلمان فرضی

ه اگر از دیدگاه اثباتی به آموزه‌های قرآن بنگریم، نادرستی ادعای نولدکه بیشتر روشن می‌شود. نولدکه در اثبات ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با پیروان ادیان یهودی - مسیحی به آیاتی تمسک می‌کند که با دقت در مضامین آیات هم‌سیاق آنها، درمی‌یابیم که مناقشه مشرکان با حضرت محمد ﷺ بر سر مسئله توحید و رسالت آن حضرت است. آیات ۱-۳ سورة «فرقان»، در مورد شرک و بت‌پرستی و اثبات نادرستی این عقیده و بیانگر یک معرفت حقیقی درباره توحید است. آیه ۶ سورة «فرقان» با تعبیر ظریفی، پرده از وحیانی بودن قرآن و ارتباطش با رسالت پیامبر اسلام ﷺ برمی‌دارد. تعبیر «أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرقان: ۶)، به این مطلب اشاره دارد که قرآن بر اسراری خفی مشتمل است که عقول بشر، به تنهایی بدان نمی‌رسد. بنابراین، هر انسان صاحب اندیشه‌ای بعد از استماع آیات قرآن، تصدیق خواهد کرد که این آیات، در حد اعلای عقلانیت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲).

موضوع آیات ۹۹-۱۰۰ سورة «نحل»، ولایت شیطان بر دوستان خود و عدم نفوذپذیری او در اهل ایمان است. این آیات، مؤمنان و مشرکان را به این مسئله وجدانی رهنمون می‌سازد که انسان یا از خدا یا از شیطان ولایت می‌پذیرد. بنابراین، در این آیات نیز مناقشه بر سر معارف توحید و رسالت وجود دارد. همچنین در آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سورة «نحل»، بحث از اهل هدایت است؛ یعنی کسانی که به خدا ایمان دارند و از دروغ بستن به او امتناع می‌ورزند. پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اولین مؤمن به آیات الهی، بی‌شک از دروغ‌پردازی اجتناب داشت. چنین پیامبری، با این شأن بلند، چگونه به تألیف قرآن از سخنان دیگران دست می‌زند و آن را به خدا منتسب می‌کند؟! (همان، ج ۱۲، ص ۳۴۸).

«اعجم»؛ یعنی کسی که زبان فصیح ندارد، ولی واژه «عجمی» منسوب به «عجم» است؛ یعنی غیرعرب (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۸۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۶۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۸۶).

بنابراین، دفاع قرآن از اصالت تعالیم خود، اختصاصی به عرب و غیرعرب و حتی مسیحی و غیرمسیحی هم ندارد و پاسخ قرآن، شامل همه اتهاماتی است که قرآن را مقتبس از دیگر منابع می‌داند. آیه پیش‌گفته، درصدد بیان آن است که چگونه پیامبر ﷺ، قرآن را که عالی‌ترین و شیواترین سخنان است، از چنین افرادی می‌آموزد؟! درحالی‌که قرآن به زبان عربی فصیح است و هیچ تردیدی در آن نیست. هرگاه اعراب از آوردن مثل قرآن عاجز باشند، درحالی‌که قرآن به زبان آنهاست، چگونه کسی که زبان فصیح ندارد، می‌تواند نظیر آن را بیاورد و به پیامبر ﷺ تعلیم دهد؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۵).

د. نولدکه در استناد به آیات قرآن، به طور گزینشی، از آیاتی که بیانگر شبهه‌های از ناحیه مشرکان، در مورد پیامبر اسلام ﷺ است، برای اثبات ادعای اقتباس قرآن بهره می‌گیرد. وی، مطلبی را که قرآن به عنوان اتهام مشرکان معاصر پیامبر اسلام ﷺ، مطرح کرده و به آن پاسخ هم داده است، علیه خود قرآن استفاده می‌کند. ادعاهای نولدکه چیزی جز همان اشکال‌تراشی و بهانه‌جویی مشرکان نیست و غالباً این بهانه‌ها از سوی اشرافی صورت می‌گرفت که تاب تحمل تعالیم عدالت‌محور قرآن را نداشتند. این نوع برخورد غیرعلمی نولدکه با آیات قرآن، بدون ارزیابی علل مخالفت مشرکان با پیامبر اسلام ﷺ که بیشتر انگیزه‌های ضدیت با توحید و دنیاگرایی داشته است، چیزی جز تکرار اشکال‌تراشی‌های مشرکان در عهد نزول قرآن نیست.

### اقتباس قرآن از فرهنگ جاهلیت

نولدکه، یکی دیگر از منابع پیامبر اسلام ﷺ در اقتباس قرآن را - البته با تأثیری کمتر - به افکار و آداب جاهلی شبه جزیره عربستان نسبت می‌دهد. او مدعی است که برخی از داستان‌های قرآن، مثل قصه هود و صالح و قصه قوم سبا، در کتب یهودی - مسیحی وجود ندارد (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۸). نولدکه معتقد است: این داستان‌ها، از داستان‌های کهن و بومی منطقه شبه جزیره عربستان الگوبرداری شده‌اند و پیامبر اسلام ﷺ این داستان‌ها را با تفکر و گوشه‌نشینی، در قالب سخنان وحی‌گونه ریخته است (همان، ص ۱۸۶). به اعتقاد نولدکه، پیامبر اسلام ﷺ، از آداب جاهلیت بهره برده است. به باور وی، بعضی از آیین‌ها همچون حج، از طریق فرهنگ جاهلی وارد دین اسلام شده، با این تفاوت که پیامبر اسلام ﷺ آنها را به اصول ابراهیمی بازگرداند. او برای این اتهامات، این دلیل ذوقی را می‌آورد که هیچ‌کسی قادر نیست به کلی خودش را از آداب و رسوم قوم خود کنار بکشد؛ زیرا نوعی تعلق خاطر به آنها دارد (همان).

این نوع تلقی از آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ نادرست است. چون آن حضرت و همه پیامبران الهی معصوم بوده‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۳۲ق، ص ۵-۱؛ فخررازی، بی‌تا، ص ۲۶-۲۹؛ حلی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶ و ۲۱۳؛ مصباح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۷)، و محتوای سخنشان وحی الهی است و به هیچ وجه تحت تأثیر فرهنگ زمانه خود نبوده‌اند. اگر پیامبر اسلام ﷺ با بازگرداندن احکام حج به اصول ابراهیمی، تعدیلاتی در احکام حج به وجود آورده، به حنیف بودن او و پیرویش از آیین ابراهیمی مربوط می‌شود که اجدادش هم بدان آیین باورمند بودند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۵؛ عاملی،

۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۴-۷۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴). مشرکان به دلایل تاریخی، از حقیقت این آیین تبعیت نمی‌کردند. به همین دلیل، حضرت رسول با شروع بعثت خود، با افکار و آیین‌های بدعت نهاده شده توسط مشرکان مقابله کرده و آیین‌های جدیدی در قالب دین اسلام به مردم معرفی نمود. بیشتر آموزه‌های جاهلیت، طبق آنچه در قرآن موجود است، منسوخ گشته و جای خود را به آموزه‌های مترقی اسلام داده است (آل‌عمران: ۱۵۴؛ مائده: ۵۰؛ احزاب: ۳۳؛ فتح: ۲۶). بازگشت دادن به اصول ابراهیمی توسط پیامبر اسلام ﷺ، گواه بر انحرافات موجود در آن زمان است. حرکت پیامبر اسلام ﷺ، یک حرکت اصلاح‌گرایانه دینی بود که از طریق وحی انجام گرفت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام وضعیت فرهنگ جاهلیت را چنین توصیف می‌کند: «آن زمان، دوران گسترش نادانی، دوری از حقیقت و سرپیچی ستمکارانه و شعله‌وری آتش جنگ بود که مردم خون یکدیگر را می‌ریختند؛ دختران خود را زنده به گور می‌کردند و زندگی خوش و رفاه و آسایش از آنان دورگشته بود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۰-۶۱). این توصیف‌های امام علی علیه السلام، آشکارا بیان می‌کند که در زمان جاهلیت، اعراب جز خوی جنگ و کشتار و انجام دادن منکرات، چیزی از آداب نمی‌دانستند، درحالی‌که قرآن، بر نظام والای توحیدی، اخلاقی و عملی مشتمل است که همه جهانیان را در حیرت فرو برده است.

قوم حضرت هود و حضرت صالح و قوم سبا، که نولدکه به آنان تأکید داشته، اقوام واقعی بودند که ریشه تاریخی داشتند (درادکه، ۱۹۹۲، ص ۷۰-۷۱؛ رضایی هفتادار و ناطمی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ شوقی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۰؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶-۲۲۸). قوم هود و قوم سبا، در جنوب شبه جزیره عربستان (یمن

### نتیجه‌گیری

برخلاف اعتقاد نولدکه، اکثر آموزه‌های قرآن، متفاوت از آموزه‌های ادیان دیگر است. ادعای نولدکه مبنی بر تشابه قرآن با کتب یهودی و مسیحی در بسیاری از موارد، ادعایی بدون دلیل و صرفاً مستند به تشابه لفظی در برخی از کلمات - نه گزاره‌ها و نه حتی موضوعات مشترک - است. بنابراین آموزه‌های قرآن، ادیان یهودی و مسیحی پیش از اسلام، دچار تحریف شده‌اند. فرهنگ جاهلیت هم چیزی جز عقاید موهوم و رسومات نادرست نبوده است. اندک اشتراکاتی که بین قرآن و منابع یهودی - مسیحی، در برخی موارد مثل اصول و کلیات مسائل اعتقادی و اخلاقی (و نه تشریحی)، وجود دارد و نولدکه به آنها استناد می‌کند، نه به دلیل اقتباس قرآن از آن منابع، بلکه به دلیل سرچشمه واحد آن دو منبع است. ادعای نولدکه مبنی بر ارتباط پیامبر اسلام ﷺ با ادیان یهودی - مسیحی نیز بدان صورتی نبوده که امکان ارتباط علمی را به اثبات برساند. بنابراین، ارتباط علمی حضرت محمد ﷺ با ادیان دیگر، هیچ مستند تاریخی درستی ندارد و آن حضرت، به هیچ وجه به ادیان یهودی و مسیحی و یا فرهنگ جاهلیت نگرویده است. پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، پیوسته از آیین توحیدی جدش حضرت ابراهیم ﷺ پیروی می‌کرد و به هیچ وجه، به اقتباس از منابع دیگر برای تألیف قرآن نپرداخت.

بدین ترتیب، دلایلی که نولدکه برای اثبات نظریه اقتباس قرآن می‌آورد، گمانه‌هایی هستند که ادعای وی را در ارتباط با چنین مسئله مهم عقیدتی ثابت نمی‌کند. علاوه بر اینکه این دلایل، پیش از آنکه به نقض و ابرام دلایل اثباتی مثل محتوای قرآن، متکی باشد، بر ایرادات دشمنان پیامبر اسلام ﷺ که در قرآن منعکس شده، مبتنی است. بنابراین، استناد نولدکه در مسئله اقتباس قرآن صرفاً تکرار ادعاهای منکران عصر نزول قرآن است. پس نظریه اقتباس قرآن، اساسی ندارد و قرآن از هرگونه خدشه‌ای مصون مانده است.

کنونی (می‌زیستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۶۴). سرزمین قوم حضرت صالح و شعیب هم در منطقه شبه جزیره عربستان و در مسیر مدینه به شام قرار داشت. گفتنی است سرزمین قوم صالح، در مسیر حرکت کاروانیان تجاری به سمت شام بود و قرآن در سوره «حجر»، طی آیاتی به این مطلب اشاره می‌فرماید. طبق این آیات، سرزمین قوم لوط نیز در همین مسیر بوده است (حجر: ۷۶-۸۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۹۱). بنابراین، حضرت لوط و شعیب نیز از پیامبران عرب به‌شمار می‌رفتند. قصه حضرت نوح در قرآن، مقدم بر قصص قوم هود، ثمود، شعیب و لوط بیان می‌شود که حاکی از هم‌جواری این اقوام در منطقه شبه جزیره عربستان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۲۹؛ ج ۱۲، ص ۶۳؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸). حضرت اسماعیل و حضرت ابراهیم ﷺ، به نحوی تعلق خاطر به منطقه شبه جزیره عربستان داشته و هر دو در تعمیر کعبه نقش ایفا کرده‌اند.

با این حال، نولدکه چگونه هود و صالح ﷺ را به عنوان انبیای عرب ساختگی معرفی می‌کند و انعکاس قصه آنان در قرآن را به فرهنگ جاهلیت نسبت می‌دهد، ولی در مورد انبیای دیگر که در منطقه شبه جزیره عربستان بودند، اعتقاد دارد که قصه آنها از منابع یهودی - مسیحی است؟ آیا این تفکیک به غیر از آن است که نولدکه می‌خواهد پوششی بر منابع یهودی - مسیحی بگذارد که چرا آنها تنها به ذکر قصص بعضی انبیا اکتفا کرده و از بیان قصص دیگر پیامبران خودداری نموده‌اند؟

حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۷۲، *کشف المراد*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی.

خرازی، محسن، ۱۴۱۷ق، *بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، *البيان في تفسير القرآن*، بی جا، المطبعة العلمية.

درادکه، صالح موسی، ۱۹۹۲، *العلاقات العربية اليهودية حتى نهاية عهد الخلفاء الراشدين*، عمان، الاهلية.

دینوری، احمد بن داود، ۱۳۶۸، *الأخبار الطوال*، قم، منشورات الرضی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۹۹۳، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العربی.

رابینسون، نیل، ۱۳۸۳، «عیسی در قرآن، عیسی تاریخ و اسطوره تجسد»، ترجمه محمدکاظم شاکر، *بازتاب اندیشه*، ش ۵۹ و ۶۰، ص ۴۹-۵۳.

رامیار، محمود، ۱۳۹۲، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر.

رحیمی احمد رضا، ۱۳۸۲، «تاریخ قرآن نولدکه شوالی؛ معرفی، بررسی و نقد منابع»، *سقیفه*، ش ۲، ص ۱۶-۳۰.

رضایی هفتاد، حسن و مرتضی ولیزاده، ۱۳۹۱، «آسیب شناسی پژوهش فایرستون درباره ابراهیم عليه السلام»، *معرفت*، ش ۱۸۳، ص ۴۳-۵۶.

رضایی هفتاد، حسن و میثم ناظمی، ۱۳۹۲، «بررسی باستان شناسی و قرآن» *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۱۴، ص ۱۱۹-۱۴۲.

زیبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تساج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

زرین کوب، عبدالرحمن، ۱۳۶۹، *در قلمرو وجدان*، تهران، علمی.

زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *قرآن و مستشرقان: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن*، قم، بوستان کتاب.

سعدی، احمد و صفر نصیریان، ۱۳۹۵، «بررسی دیدگاه نولدکه درباره نبوت و وحی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۴۴، ص ۱۶۱-۱۸۰.

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، *الاتقان في علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

—، ۱۴۰۴ق، *الدر المستور في تفسير المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

## منابع .....

*کتاب مقدس*، ترجمه تفسیری.

آوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، علی بن محمد، بی تا، *الکامل في التاريخ*، بیروت، دار صادر.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۶۷، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.

ابن هشام، عبدالملک، ۱۹۹۵، *السيرة النبوية*، قاهره، مؤسسه النشر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط في التفسیر*، بیروت، دارالفکر.

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۱۴۱۸ق، *تحقیق ساللهند*، حیدرآباد، وزارة المعارف.

اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف الغممة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.

الدر، جان، ۱۳۳۵، *باستان شناسی کتاب مقدس*، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان.

بدوی، عبدالرحمن، ۱۳۸۹، *دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان*، ترجمه حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۸۰، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تهامی، غلامرضا، ۱۳۸۵، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *سیره پیامبران در قرآن*، قم، اسراء.

حجتی، سید محمدباقر و سید عقیل نسیمی، ۱۳۸۸، «بررسی و نقد برخی دیدگاه های نولدکه درباره جمع قرآن»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۷، ص ۷۱-۱۰۲.

- شاکر، محمدکاظم و محمدسعید فیاض، ۱۳۸۹، «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، ص ۱۱۹-۱۳۸.
- شرقاوی، عبدالله، بی تا، *الاشتقاق فی الفكر الاسلامی المعاصر*، قاهره، دارالفکر العربی.
- شوقی، ابوخلیل، ۱۴۲۳ق، *اطلس القرآن، اماکن، اقوام، اعلام*، دمشق، دارالفکر.
- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۸۱، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدوق، محمدبن علی، بی تا، *عیون اخبارالرضا*، تهران، علمیه اسلامیة.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، رضی الدین، ۱۴۱۲ق، *مکارم الأخلاق*، قم، شریف‌الرضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۹۶۷، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۵، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- عاملی، جعفرمرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحیح من سیره النبی الأعظم*، بیروت، دارالهادی و دارالسیره.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۲ق، *تفسیر نورالشقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- علم‌الهدی، علی بن حسین، ۱۴۳۲ق، *تنزیه الانبیاء علیهم السلام*، قم، شریف‌الرضی.
- فخررازی، محمدبن عمر، بی تا، *عصمة الانبیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دارالهجره.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قسطلانی، احمدبن محمد، بی تا، *المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، قاهره، المكتبة التوفیقیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
- کاشانی، ملّافتح‌الله، ۱۴۲۳ق، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۳۶، *مسنهع الصیادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- مارتین، ریچارد سی، ۱۳۷۷، «پیشینه مطالعات اسلامی در غرب»، ترجمه عباس احمدوند، معارف، ش ۷۴، ص ۳۸-۴۳.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *راه و راهنماشناسی*، قم، بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳ق، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسة التمهید.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
- مقدسی، محمدبن احمد، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- موسوی، فخاربن معد، ۱۴۱۰ق، *ایمان ابی طالب*، قم، سیدالشهداء.
- میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیرکبیر.
- میلر، ویلیام مک الوی، ۱۹۸۱، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، حیات ابدی.
- نولدکه، تئودور، ۲۰۰۴، *تاریخ القرآن*، ترجمه جورج تامر و دیگران، بیروت، مؤسسة کونراد.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۲ق، *اسباب نزول القرآن*، بی جا، دارالإصلاح.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۸۴ق، *تاریخ یعقوبی*، نجف، المكتبة الحیدریه.
- Watt, William Montgomery, 1970, *Bell's Introductionn to The Quran*, Edinburgh, Edinburgh University Press.